

مانوئل ریباس
مداد نچار

ترجمه از زبان اسپانیایی
ترجمه‌ی آرش سرکوهی

سرشناسه: ریواس، مانوئل، - ۱۹۵۷ م. Rivas, Manuel
عنوان و نام پدیدآور: مداد نجار / مانوئل ریواس؛ ترجمه‌ی آرش سرکوهی
مشخصات نشر: تهران، بهنگار، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۱۵۴ ص.
شابک: 978-964-6332-91-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
عنوان اصلی: El lápiz del carpintero, ct۰۰۰
یادداشت: این کتاب قبلاً با عنوان "مداد نجاری" با ترجمه‌ی محمد طبر سا در سال ۱۳۸۱ نیز منتشر شده است.
عنوان دیگر: مداد نجاری
موضوع: داستان‌های پرتغالی - قرن ۲۰ م.
شناسه‌ی آژوده: سرکوهی، آرش، مترجم
رده‌بندی کتبی: ۱۳۹۱، ۴ م ی / ۹۲۷۳PQ
رده‌بندی دیویی: ۳۳۲، ۸۶۹
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۲۱۰۶۲۱۷

مداد نجار
(ترجمه از زبان اسپانیایی)

مانوئل ریواس
ترجمه‌ی آرش سرکوهی
ویراستار: علی رضا کیوانی‌نژاد

چاپ: پردیس دانش

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۱، تهران

۶۰۰۰ تومان

مدیر تولید: غزاله صداقت

شابک: ۹۱-۶۳۳۲-۹۶۴-۹۷۸

نشانی: پوسف‌آباد، خیابان دوم، پلاک ۲۱، طبقه ۵، واحد ۲۴

تلفکس: ۸۸۹۹۴۸۰۰-۱

info@behnegar-pub.com

حق چاپ و انتشار محفوظ و متعلق به انتشارات بهنگار است.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان قرار دارد.

مقدمه‌ی مترجم

مانوئل ریباس^۱ از بزرگ‌ترین و مشهورترین نویسندگان معاصر اسپانیا و اروپا است؛ از او به عنوان یکی از استادان بزرگ داستان‌نویسی معاصر یاد می‌کنند اما نامش برای فارسی‌زبانان چندان آشنا نیست.

در اغلب داستان‌های ریباس، که با اقبال گسترده‌ی منتقدان و رسانه‌های ادبی اروپا و خوانندگان روبه‌رو است، تکنیک‌های نو و بدیع روایت، جذابیت و کشش، پی‌رنگ و ساختارهای منسجم و فشرده، هنرمندانه و خلاقانه تلفیق شده‌اند. ریباس از برجسته‌ترین چهره‌های نسلی است که از آن‌ها به جانشینان غول‌های بزرگی چون ماریاس بارگاس یوسا، کارلوس فوئنتس و گابریل گارسیا مارکز یاد می‌کنند.

مانوئل ریباس در ۱۹۵۷ در شهر بندری لاکرونیای ایالت خودمختار گالیسیا^۲ در شمال اسپانیا چشم به جهان گشود. ریباس به زبان‌های اسپانیایی و گالیسیایی می‌نویسد و نخستین رمان او، در سال ۱۹۹۵ منتشر شد. ریباس تاکنون بیش از

1. Manuel Rivas

2. La Coruña

۳. Galicia: از ایالت‌های خودمختار اسپانیا در شمال این کشور. - م.

هشت رمان موفق، چند مجموعه شعر، فیلم‌نامه و نمایش‌نامه منتشر کرده است. منتقدان ادبی، رمان *مداد نجار* را که مشهورترین اثر ریاس است، بهترین اثر او نیز ارزیابی می‌کنند. از دیگر آثارش می‌توان به رمان‌های *کتاب‌ها خوب نمی‌سوزند*، *از من چه می‌خواهی عشق؟* و *داستان‌های زمستان* اشاره کرد.

رمان چندصدایی *مداد نجار* از منظر و از زبان چند راوی و در زمان‌های متفاوت روایت می‌شود و روایت‌ها چون دایره‌های متداخل متحدالمرکز در زمان غیرخطی و با گذر مدام حال به گذشته و گذشته به حال، بسط می‌یابند. رمان با انسجام و وحدت و با فشردگی اعجاب‌آور و به دور از تکلف و تصنع تکنیکی، روانی جدایی و کشش روایی خود را تا پایان حفظ می‌کند.

ریاس در رمان *مداد نجار* نقطه‌گذاری‌های مرسوم و نشانه‌هایی چون دو نقطه و گیومه در نقل قول مستقیم و نیز خط فاصله‌های نوشتاری، و حتا پاراگراف‌بندی برای مشخص کردن تغییر رمان و تغییر راوی را به کار نمی‌برد اما پی‌رنگ جذاب و پرکشش، بافت و ساختار منسجم و فشردگی شگفت‌انگیز رمان چنان است که خواننده با دریافت ذهنی نشانه‌ها و خط فاصله‌های حذف‌شده در لذت خلق رمان شریک می‌شود.

دکتر دابارکا^۱، شخصیت اصلی *مداد نجار*، در فصل نخست رمان می‌گوید:

همه‌ی انسان‌ها از خودشون به نخ دفع می‌کنن، مثل کرم‌های ابریشم. روی برگ‌های توت نشسته‌یم و سر غذا باهم دعوا می‌کنیم، اما بعضی وقت‌ها این نخ‌ها از روی هم رد می‌شن به هم گره می‌خورن، درهم بافته می‌شن و چیزی زیبا، پارچه‌ای خوش‌بافت و فراموش‌نشدنی به وجود می‌آرن.

ریاس همین تکنیک را در خلق رمان *مداد نجار* به کار گرفته است. *مداد نجار*

از منظر و زبان شخصیت‌های گوناگون در زمان‌های متفاوت روایت می‌شود و بین روایت‌های اربال؛ نگهبان سابق زندان، دکتر دابارکا، فعال سیاسی پیر، سوسا؛ خبرنگار روزنامه و گفت‌وگوهای درونی اربال با نقاشی در گذشته و بین زمان‌های گوناگون و تغییرکننده‌ی حوادث و روایت‌ها، خط تمایزی فاحش تعبیه نشده اما روایت‌های گوناگون، چون «نخ‌هایی که کرم‌های ابریشم» خلق می‌کنند، به هم گره خورده و زمانی درخشان و «خوش‌بافت و فراموش‌نشده‌ی» خلق می‌کنند.

چندصدایی بودن زمان به‌فقط در بافت و ساختار و روایت‌ها که در تغییر زمان روایت‌ها و در نثر زمان نیز جاری است. راویان و زمان روایت‌ها بدون نشانه‌های صوری و نوشتاری تغییر می‌کنند و نقل‌قول‌های مستقیم، برخلاف روال جاری، نه با دو نقطه و نه با گیومه از متن روایت تفکیک نمی‌شوند و گاه در یک پاراگراف یا چند سطر چند زمان و چند راوی بدون تفکیک صوری حضور می‌یابند و نقل‌قول قهرمان و راویان مختلف نیز، چون زمان جمله، بدون خط فاصله‌ای که به کمک نشانه‌های نوشتاری رایج رسم می‌شود، روایت را بسط می‌دهند. کوشیده‌ام تا در ترجمه‌ی فارسی هم تا حد امکان حفظ کنم.

نثر *مداد نجار* تلفیقی است هنرمندانه از زبان روایی، ساده و گاه عامیانه با زبانی شاعرانه که متناسب واقعیت داستانی و ضرب‌آهنگ داستان رک می‌گیرد. ریباس با زبانی روایی، که گاه به شعر پهلوی می‌زند، روایت‌ها و افسانه‌های قدیمی گالیسیا را با داستان تلخ شکست انقلاب، غلبه‌ی عشق بر تاریخ و رنج عشق‌های ناکام درهم می‌آمیزد. افسانه‌های گالیسیایی علت بیماری‌های انسان را بیماری سایه‌های آن‌ها و نوش‌داروی آن را باز به هم پیوستن سایه و انسان به یاری زمان و خاطره‌ها می‌دانند و زمان *مداد نجار* درمان بیماری آدمی را به یاری نوش‌داروی افسانه‌های گالیسیایی جست‌وجو می‌کند.

پس زمینه‌ی مکانی اغلب رمان‌های ریباس نه شهرهای بزرگ اروپا که مناطق

حاشیه‌ای این قاره است، اما ریباس واقعیت داستانی رمان‌های خود را با عواطف، احساسات، موقعیت‌ها و مسائل بشری پیوند زده و داستان گوشه‌ای از جهان ما را به تاریخ و بشریت گسترش می‌دهد.

ریباس در *مداد نجار* زندگی، مبارزه، عشق و شکست یک روشنفکر انقلابی اسپانیایی را در زمان جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۹ - ۱۹۳۶)، دوران دیکتاتوری فرانکو و دوران دموکراسی پس از آن، در قالب پی‌رنگی پرکشش تصویر می‌کند. شخصیت اصلی رمان در چالش با دیگر شخصیت‌های استخوان‌دار، زنده و چندبعدی رمان از جمله ارباب ژاندارم شکل می‌گیرد و ریباس در رمان خود با ایجازی اعجاب‌آور زندگی سیاسی، اجتماعی و عاطفی شخصیت‌های رمانش و بخشی از تاریخ اسپانیا و شکست انقلاب را در این کشور تصویر می‌کند.

متن اصلی این رمان به زبان گالیسیایی نوشته و منتشر شده است. زبان گالیسیایی به‌رغم تشابهات فراوان با زبان اسپانیایی (کاستیلیانو) زبانی مستقل و یکی از چهار زبان رسمی کشور اسپانیا است (کاستیلیانو، گالیسیایی، کاتالانی و باسکی). ریباس به زبان اسپانیایی نیز چون زبان مادری خود تسلط دارد. *من مداد نجار* را از ترجمه‌ی اسپانیایی آن، که با نظارت ریباس و با همکاری او ترجمه شده، و با تطبیق با ترجمه‌ی آلمانی و انگلیسی به فارسی برگردانده‌ام.

کوشیده‌ام تا اصالت متن زیبای اسپانیایی و شیوه‌ها، شگردها و سبک و روال زبان ریباس را تا حد امکانات زبان فارسی و در حد بضاعت خود حفظ کنم. در ترجمه‌ی برخی اصطلاحات و واژه‌ها، که معادل فارسی ندارند یا آن‌ها را نیافتم، از واژه‌ی اصلی اسپانیایی یا از معادلی در فارسی بهره برده‌ام که به معنا و بار واژه‌ی اصلی نزدیک‌اند. این‌گونه موارد را در پاورقی‌ها توضیح داده‌ام. نام مکان‌ها، چون نام کافه‌ها و... را ترجمه نکرده‌ام مگر آن‌که معنای نام این یا آن مکان در داستان نقشی ایفا کند.

تاریخ پرتلاطم اسپانیای قرن بیستم فضای اغلب رمان‌های ریباس، از جمله

رمان *مرد نجار* را شکل می‌دهد و او در این عرصه، که نویسندگان بزرگی چون ارنست همینگوی^۱، لویی آراگون^۲ و آندره مالرو^۳ بدان پرداخته‌اند، چشم‌اندازهایی تازه و نانوشته کشف و خلق کرده است.

در ۱۹۳۱ و پس از دیکتاتوری هشت‌ساله‌ی ژنرال پریمو دی ریبرا^۴ بر اسپانیا، انقلاب پیروز شد. اسپانیا جمهوری اعلام کرد و احزاب چپ و لیبرال در نخستین انتخابات آزاد پس از سقوط سلطنت پیروز شدند. دوران پنج‌ساله‌ی جمهوری انقلابی با فرازونشیب‌ها و بحران‌های فراوانی همراه بود و کشمکش بین احزاب چپ درباره‌ی برنامه‌ی رفرف‌های اقتصادی و اجتماعی، اعتصاب‌های متعدد و کودتای افسران سلطنت‌طلب و فاشیست ارتش، که ناموفق ماند، ثبات اسپانیا را متزلزل کرد. در انتخابات ۱۹۳۳ احزاب محافظه‌کار و میانه‌رو پیروز شده، دولت جدید را تشکیل داده و چند شورش و اعتصاب سراسری نیروهای چپ را به یاری نظامیان و فالانژها سرکوب کردند.

ائتلاف احزاب چپ، متشکل از سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، آنارشیست‌ها، لیبرال‌ها و سندیکا‌های کارگری با نام جبهه‌ی خلق^۵ در انتخابات پارلمانی ۱۹۳۶ در برابر جبهه‌ی ملی^۶، ائتلاف سلطنت‌طلبان، حزب مالکان و احزاب مسیحی پیروز شد و اکثریت مجلس را شکل داد اما ژنرال فرانکو، فرمانده لژیون مراکش ارتش اسپانیا، به یاری دو ژنرال دیگر دست به کودتای نظامی زد و با حمله‌ی ارتش تحت فرمان او به اسپانیا جنگ داخلی آغاز شد.

نیروهای ژنرال فرانکو، که از حمایت مالی و نظامی دولت‌های فاشیستی ایتالیا و آلمان برخوردار بودند، در سه سال جنگ داخلی، که با خشونت بسیار همراه بود، بر مقاومت نیروهای انقلاب چیره شدند و اسپانیا را اشغال کردند. دولت

1. Ernest Hemingway

2. Louis Aragon

3. André Malraux

4. Miguel Primo de Rivera

5. Frente Popular

6. Frente National

استالین که در ماه‌های آغازین جنگ داخلی از جمهوری خواهان حمایت می‌کرد پس از عقد قرارداد صلح بین هیتلر و استالین از کمک به جمهوری خواهان سر باز زد و فرانکو که از یاری ارتش آلمان نازی برخوردار بود، شهر بارسلون را در ژانویه ۱۹۳۹ و شهرهای مادرید و والنسیا را در مارس همان سال فتح و در اول آوریل ۱۹۳۹ پیروزی خود و برقراری استبداد فاشیستی را اعلام کرد. حکومت استبدادی فرانکو تا مرگ او در ۱۹۷۵ ادامه داشت. پس از مرگ فرانکو دموکراسی به اسپانیا بازگشت و با بازگشت دموکراسی آزادی خواهانی چون دکتر دابارکا، فرمان اصلی مداد نجار، که رنج شکست و داغ سال‌ها زندان و تبعید را در سینه و بر چهره داشتند، به کشور بازگشتند.

آرش سرکوهی

آبان ۱۳۸۸